بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 57**

جلسه۲۰/ ۱۰/ ۸۸ حمل مطلق بر مقید

**بحث حمل مطلق بر مقید(بررسی کلام نایینی در تنافی مطلق و مقید)**

بحث در مورد حمل مطلق بر مقید است. عرض شد که در صورتی بحث حمل مطلق بر مقید مطرح است که بین آنها تنافی وجود داشته باشد. بحث در اینجا در دو مقام است؛ یکی این که در چه صوری تنافی بین مطلق و مقید محقق است و دیگری این که در صورت تحقق تنافی، حل آن تنافی به چیست. آیا به حمل مطلق بر مقید و تصرف در مطلق است یا این که راه حل های دیگری هم وجود دارد.

**کلام مرحوم نایینی**

در مورد تنافی بین مطلق و مقید مرحوم نایینی فرموده بودند که اگر مطلق و مقید هر دو مرسل و غیر معلق باشند یا این که هر دو معلق بر شیء واحد باشند، در این صورت ها تنافی استفاده می شوند. ولی اگر یکی معلق و دیگری مرسل، یا این که معلق بر دو شیء باشند، بین آنها تنافی نخواهد بود. مرحوم آقای خویی نیز همین شیوه بحث را پیاده کرده اند.

**بررسی کلام نایینی**

ما بحث را در یکی از فروض که در کلمات آقایان به عنوان فرضی که تنافی در آن مسلم است، متمرکز می کنیم و آن فرضی است که مطلق و مقید هر دو معلق بر یک شیء باشند و ما از وحدت سبب، وحدت تکلیف را احراز کرده باشیم؛ مانند ان ظاهرت فاعتق رقبۀ و دلیل دیگر بگوید ان ظاهرت فاعتق رقبۀ مومنۀ. بحث این است که آیا مجرد این که یک شرط واحدی وجود داشته باشد، سبب می شود که وحدت تکلیفی را که در جزا ذکر شده است، کشف کنیم؟ آیا صرف این که هر دو دلیل معلق بر یک شیء اند، سبب اتحاد در جزا می شود؟ روشن است که چنین نیست. فرض کنید که دلیلی داریم که ان ظاهرت فاعتق رقبۀ و دلیل دیگر بگوید ان ظاهرت فتصدق علی ستین مسکینا. آیا از وحدت سبب کشف می کنیم که مسبب واحد است؟

در اینجا جواب به وضوح منفی است. حال سوال این است که چگونه در جایی که تفاوت جزاها در اطلاق و تقیید است، این اتحاد احراز می شود؟ اساسا آیا تنافی دائر مدار وحدت سبب است یا این که نکته تنافی چیز دیگری است.

به نظر می رسد که در هر دو مثال مذکور که در یکی تغایر جزاء به اطلاق و تقیید است کاملا متغایر هستند، منشا تنافی این است که هر کدام از دو دلیل ظاهر در این هستند که جزا متکلم در مقام بیان

تمام الوظیفه مثل این که سوال می شود که ظهار محقق شده است چه باید کرد یا این که متکلم ابتداءً وظیفه شخص مظاهر را بیان می کند. متکلم نمی خواهد یکی از وظایف مظاهر را بیان کند، بلکه تمام الوظیفه را بیان می کند، همان گونه که ظاهر سوال سائل نیز همین است. ضرورت تطابق بین سوال و جواب همین را اقتضا می کند که مجیب در مقام بیان تمام الوظیفه باشد.

از سوی دیگر ظاهر امر وجوب تعیینی است. این که امر احد افراد وجوب را بیان کند، خلاف ظاهر هیئت آن است. اگر جزا به ماده امر باشد که مطلب روشن تر است؛ مثل این که گفته شود ان ظاهرت وجب علیک عتق رقبۀ و در دلیل دیگر گفته شود ان ظاهرت وجب علیک عتق رقبۀ مومنۀ. ظهور جزا در این که وجوب، تعیینی است به علاوه ظهور جمله شرطیه اول در این که در مقام بیان تمام الوظیفه است، تنافی بین دو دلیل را به دنبال دارد. دلیل ان ظاهرت فاعتق رقبه همان گونه که وجوب مثلا اطعام ستین مسکین را نفی می کند، وجود خصوصیت در خود رقبه را نیز نفی می کند. از سوی دیگر فاعتق رقبۀ نیز ظهور در وجوب تعیینی دارد که در نتیجه این دو ظهور با هم متنافی می شوند. مرحله بعد این است که حل این تنافی به چیست.

تنافی بین مطلق و مقید ربطی به بحث مفهوم ندارد؛ یک بحث این است که عتق رقبه فقط در صورت ظهار واجب است یا در صورت دیگری هم واجب است که این همان بحث مفهوم است. آیا علت انحصاری وجوب عتق، ظهار است یا علت بدیل هم دارد. بحث دیگر این است که در صورت ظهار تکلیف دیگری غیر از وجوب عتق نیز دارد یا خیر. این که جمله شرطیه ظهور در وجوب تعیینی دارد نیز به بحث مفهوم ارتباطی ندارد. بحث مفهوم انتفاء سنخ حکم است نه انتفاء شخص الحکم و آنچه منشا تنافی در مقام است، شخص الحکم است؛ چون دلیل ان ظاهرت فاعتق رقبۀ مومنۀ، مفید وجوب تعیینی عتق رقبه است. امتثال این تکلیف به این است که فقط مورد خودش اتیان شود. این که غیر مامور به از مامور به کفایت نمی کند، حکم عقلی است و ربطی به بحث مفهوم ندارد. فرض این است که این هیئت مفید وجوب تعیینی است. مطلب مذکور مقتضای شخص الوجوب است نه سنخ الحکم در این قضیه. تعیینی بودن وجوب یا عدم کفایت غیر ماموربه از مامور به ربطی به مفهوم اصطلاحی ندارد.

در بحث مفهوم آقایان می گویند چون متکلم در مقام بیان است، لذا مفهوم دارد؛ ما عرض می کردیم که آیا در جمله شرطیه متکلم در مقام بیان موارد جزاست یا در مقام بیان وظیفه مکلف عند تحقق الشرط است یا در مقام بیان ملازمه بین الشرط و الجزاست. در مورد اول مفهوم داشتن صحیح است. در مورد دوم، متکلم در مقام بیان موارد جزاست و از جمله نفی تکلیف دیگر استفاده می شود که این امر مفهوم اصطلاحی نیست. در مورد سوم نه مفهوم اصطلاحی دارد و نه مفادی که در مورد دوم عرض

کردیم. پس نکته تنافی، ظهور دلیل جزا در تعیینی بودن وجوب در دلیل مقید و ظهور دلیل مطلق در تعرض نسبت به تمام التکلیف است و این نکته ارتباطی به بحث مفهوم ندارد.

حاج آقا می فرمودند که گاهی خلط می شود بین این که مطلبی مقتضای انتفاء سنخ الحکم باشد یا شخص الحکم. مثلا از برخی بیانات مرحوم آخوند استفاده می شود که استفاده عدم کفایت شاهد واحد از دلیل فاستشهدوا شهیدین من رجالکم، مقتضای مفهوم وصف است. حاج آقا می فرمودند که در اینجا مفاد آیه شریفه، وجوب تعیینی دو شاهد است. امتثال این امر با یک شاهد نمی شود و این ربطی به انتفاء سنخ الحکم ندارد. شرط ما استشهاد شاهدین است و این که استشهاد شهید واحد از آن مجزی نیست، حکم عقلی است و ربطی به بحث مفاهیم ندارد.

خلاصه دلیل مطلق ظهور دارد در این که عتق الرقبه تمام التکلیف است و دلیل مقید ظاهر در این است که به نحو وجوب تعیینی عتق رقبه مومنه واجب است و این دو ظهور منشا تنافی دلیل مطلق و مقید است. البته مرحوم آخوند وجوب تعیینی را مستفاد از اطلاق می داند که ما عرض می کردیم که این گونه نیست و این مطلب لازمه وضع خطاب است با توجه به این که فارق وجوب تخییری و تعیینی، نفس وجوب نیست، بلکه فرق در واجب است. اگر عتق رقبه، واجب باشد، ما نمی توانیم وجوب را به مومنه تسبت دهیم. وجوب وقتی به جامع به نحو صرف الوجود تعلق گرفته است، به افراد نسبت داده نمی شود.

البته شرط متنافی بودن دو دلیل، وحدت سبب و شرط است. ولی نه از آن جهت که از وحدت سبب، وحدت تکلیف را نتیجه می گیریم و با وحدت تکلیف تنافی دو دلیل تحقق می یابد، بلکه از این جهت که بدون وحدت سبب، ظهور دلیل در بیانِ تمام الوظیفه تام نیست.

توضیح این که اگر دو دلیل مرسل (به تعبیر مرحوم نایینی) داشته باشیم، مثلا یک دلیل می گوید صلّ و دلیل دیگر مفادش این است که صم. این دو با هم تنافی ندارند؛ چون دلیل اول در این مقام نیست که در عالم به جز صلات واجب دیگری در کار نیست و همین طور دلیل دوم نمی گوید که تنها یک واجب در کار است و آن هم صوم است؛ لذا این دو دلیل با هم تنافی ندارند. و همین طور اگر دو دلیل، معلق بر دو سبب مختلف باشند، ظهور دلیل در بیان تمام الوظیفه وجود دارد، ولی چون در دو موضوع مختلف دو وظیفه مختلف بیان شده، تنافی بین دو دلیل پدید نمی آید. در جایی هم که یک دلیل معلق و دیگری مرسل است، تنافی دو دلیل احراز نمی گردد.

خلاصه منشا تنافی مطلق و مقید ظهور دلیل مطلق در تمام الوظیفه بودن مطلق است که با ظهور دلیل مقید در وجوب تعیینی مطلق سازگار نیست.

این تنافی در جایی که جزای ما دو شیء متباین باشد هم وجود دارد و اختصاصی ندارد به فرض مطلق و مقید بودن جزاء. دلیلی می گوید ان افطرت فاعتق رقبۀ و دلیل دیگر می گوید ان افطرت فتصدق علی ستین مسکینا. در اینجا هر کدام از دو دلیل ظهور دارند در این که تمام التکلیف را بیان می کنند و در نتیجه با هم متنافی خواهند بود. تقریب تنافی در محل بحث یعنی بحث مطلق و مقید در اینجا هم جاری است.

تفاوت بین جایی که جزاها از یک سنخ باشند (مطلق و مقید) و جایی که جزاها متباین باشند، در اصل تنافی نیست، بلکه در حل تنافی است. در بحث مطلق و مقید یک راه حل مهم، حمل مطلق بر مقید است. ولی در بحث جزای متباین شیوه و راه حل دیگری مطرح است. تفاوت در رافع التنافی است و نه محقق التنافی.

و من هنا یظهر که بحث حمل مطلق بر مقید در مستحبات چگونه حل می شود. دلیل این که در مستحبات مطلق بر مقید نمی شود، از لابلای مطالب این درس روشن می شود که در جلسه آتی به آن خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که جوهره آنچه گفته شد در کلمات حاج آقا دیده می شود و مشی این در بحث حمل مطلق بر مقید نیز همین گونه است.

در مثال ان افطرت فاعتق رقبۀ و ان افطرت فتصدق علی ستین مسکینا، معمولا بزرگان می فرمایند هر دلیلی نسبت به کفایت جزای ذکر شده نص است و نسبت به تعین جزا و عدم کفایت غیر آن، ظاهر؛ لذا از ظاهر هر دلیل به قرینه نص دلیل دیگر رفع ید می کنیم که نتیجه، تخییر بین عتق رقبه و تصدق بر ستین مسکینا می گردد.

توضیح این مطلب این است که گاه با وجود کفایت چند جزا علت اختصاص یک جزا به ذکر این است که این مورد آسان تر است یا برای مخاطب بهتر فراهم می شود یا نکته دیگری در این زمینه در نظر گرفته می شود. مثلا مرحوم جد ما پس از مرحوم آیت الله بروجردی تقلید از چند نفر از علمای قم و نجف را جایز می دانست. وقتی از ایشان از تقلید سوال می شد به تناسب شهر سائل و زمینه بیشتر داشتن هر یک از علما در آن شهر، شخص خاصی را معرفی می کرد؛ چون عقیده داشت که تعدد مرجع تقلید در یک شهر به مصلحت نیست؛ لذا در پاسخ سائل های مختلف علمای مختلفی را به عنوان مرجع تقلید معرفی می کرد.

در ادله شرعیه هم ممکن است به تناسب تفاوت مخاطبان در یک مورد چند جزا ذکر شود. البته این که ما تنها مخاطب را در نظر بگیریم، ذاتا خلاف ظاهر است، ولی چه بسا جمع عرفی بین دو دلیل اقتضا کند که ما ویژگی مخاطب را در کیفیت پاسخ امام علیه السلام دخیل بدانیم.

گاه جمع عرفی بین دو جزای مختلف در یک مورد واحد آن است که یک جزا را افضل افراد و جزای دیگر را اقل المجزی بدانیم. مثلا در کفاره تروک احرام اگر در یک دلیل شاۀ و در دلیل دیگری بدنۀ، واجب شده باشد، می توان بدنۀ را افضل افراد و شاۀ را اقل المجزی بدانیم.به هر حال تفاوت این مثال ها با مثال بحث ما که جزای ما به اطلاق و تقیید متغایرند، در منشا تنافی نیست، بلکه در نحوه جمع عرفی برای حل تنافی است. با توجه به آنچه گفته شد علت عدم حمل مطلق بر مقید در مستحبات روشن می گردد. توضیح بیشتر این مطلب در جلسه آینده خواهد آمد.

گفتنی است که آنچه ما در این بحث مطرح می کنیم در واقع برگرفته از فرمایش حاج آقا است و تنها نحوه ارائه آن از ماست و الا جوهره اصلی بحث از ایشان است.